

افطاری به رنگ پهلوانی و گذشت

۲۰ تیر ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۲۵

زورخانه مکانی برای ورزش مردان بوده که بیشتر در کوچه پس کوچه‌های شهر احداث شده است؛ بام آن به شکل گنبد و کف آن گودتر از کف کوچه است، درب آن کوتاه و یک لختی است و هر که بخواهد از آن بگذرد و داخل زورخانه بشود باید خم شود که این امر به دلیل این است که در هر مقامی هستید باید در مقابل گود تعظیم کنید

منطقه کردستان، درب زورخانه به یک راهروی باریک با سقف کوتاه باز می شود و آن راهرو به «سردم زورخانه» می رود، سردم در معنای اصلی به معنای جایی است که دیده بان جنگ در آن قرار می گیرد و به گونه‌ای راهنمای جنگ است که در زورخانه، مرشد که بر ضرب می کوبد راهنما و مشاور دهنده افرادی است که در گود حرکات نمایشی انجام می دهند.

در میان زورخانه گودالی هشت پهلو و گاهی شش پهلو به درازای چهار یا پنج متر و پهنای چهار متر وجود دارد که «گود» نامیده می شود و ورزشکاران در داخل آن شروع به ورزش می کنند.

در کف گود چند لایه بوته و خاشاک گذاشته شده و روی آن بوته و خاشاک رس ریخته اند و آنجا را هموار کرده اند که البته امروزه دیگر از این مواد استفاده نمی شود یا بتن است یا پارکت بوته و خاشاک را برای نرمی کف گود می ریزند و هر روز روی این کف پیش از آن که ورزش آغاز شود با آب «گل نم» می زنند تا از آن گرد برنخیزد.

سراسر دیواره گود از الیاف نرم اندود شده است و لبه آن به جای هزاره آجری با چوب پوشانده شده است تا اگر ورزشکاران هنگام ورزش به لب گود بخورند نشان زخمی نشود.

در بالا و دور گود غرفه‌هایی ساخته شده که جای نشستن تماشاچیان و گذاشتن جامهٔ ورزشکاران و لنگ بستن و تنکه پوشیدن آنان است؛ یکی یا دو غرفه از این غرفه‌ها نیز جایگاه ابزارهای ورزشی است.

در ادامه گزارشی از آنچه که یک شب پیشکسوتان ورزشی میهمان ضیافت افطاری زورخانه پهلوان نادر سنندج بودند را می‌خوانید...

در بدو ورود به زورخانه پهلوان نادر، شاگردان زورخانه را دیدم که در حال فرش پهن کردن بودند برای زمانی که کهن کسوتان وارد حیاط زورخانه می‌شوند راحت باشند و برای صرف افطار بنشینند.

از درب کوتاه زورخانه خم شدم و با تعظیم به گود، وارد ذکرخانه شدم، در اینجا ذکرخانه به معنای جایبست که تلفیقی از پهلوانی و مذهب است.

در سردم، فریبرز نوروزی، مرشد خوش الحان سنندجی نشسته بود و با صدای گرم و رسای خود اشعار مولانا را به زیبایی می‌خواند که صدایش در محوطه طنین انداز شده بود.

چندی نکشید که زورخانه پهلوان نادر مملو از پیشکسوتان ورزشی شد که هر کدام از این افراد در زمان خود در ورزش این شهر جایگاهی داشتند و امروز به لطف هیئت ورزش‌های زورخانه‌ای استان کردستان مراسمی گرفته شده بود تا در این ماه بخشش و عطوفت پروردگار، دل‌های پیشکسوتان را بیشتر به هم نزدیک کند و دیگر کدورتی باقی نماند.

تصاویر نقش بسته بر دیوار زورخانه من را به یاد پیشکسوتانی انداخت که سالمندان کنونی بارها از آنها یاد می‌کردند و از شجاعت‌هایشان و از قهرمانی‌هایشان در محافل ورزشی می‌گفتند، که در این بین عکس پهلوانانی هم چون احمد لاهورپور، عزیز رحمانی، عزیز بختیاری، احمد چوبتراش و خیلی‌های دیگر بسیار چشمگیر بود.

اما در میان این تصاویر، عکسی بود که تازه از جمع خانواده ورزش باستانی به دیار باقی شتافته بود و همگی از وفات او ناراحت بودند چرا که با نوای ضرب و زنگ وی خاطرات بسیار داشتند؛ آری عکس پیر مرشدان این شهر مرشد حسن دیوانی در میان تماشاچیان گذاشته شده بود و هم نسل‌هایش که گه گذاری به او می‌نگریستند، می‌گریستند و زیر لب با خود اشعاری زمزمه می‌کردند و از نبود این مرشد در آن روز تأسف می‌خوردند.

مرشد فریبرز هم به پاس احترام استاد شاگردی هر از چندگاهی از فرصت استفاده می‌کرد و برای شادی روح مرشد حسن دعایی قرائت می‌کرد تا به حاضرین و به ویژه نسل امروزی‌ها بگوید که باید رسم فتوت و جوانمردی در همه زمان نگه داشته شود.

من هم از فرصت استفاده کردم و با پیشکسوتان ورزش این شهر به گفت و گو پرداختم تا از رسم و رسوم‌های گذشته در زورخانه‌ها با گذری بر خاطرات گذشته همراهشان باشم.

جمال گرسیوز، باستانی کار قدیم و یکی از شاگردان مرحوم پهلوان عزیز رحمانی می‌گفت: در گذشته چنین مراسم‌هایی برای ضیافت افطاری برگزار نمی‌شد، این مراسم در نوع خود بی‌نظیر است و باید از هیئت ورزش‌های زورخانه‌ای استان تشکر کرد که چنین برنامه‌هایی را برگزار می‌کند تا جوانان و پیشکسوتان در کنار هم قرار گیرند.

وی با بیان اینکه این محافل دل یک پیشکسوت ورزشی را شاد می کند، گفت: همین مسائل موجب بیشتر شدن احترام پیران ورزش میان جوانان شده و باعث می شود که ورزش زورخانه کردستان در سطوح کشوری و جهانی حرف برای گفتن داشته باشد.

در گفت و گو بعدی پیش حاج «نبی گردی» که او هم از پیران این رشته است رفتیم و با وی چند دقیقه ای هم کلام شدم...

گردی می گفت: در قدیم گودها استاندارد نبود و جایی که برای زورخانه تعیین می شد بسیار کوچک بود، به همین دلیل مساحت کم و ظرفیت ناچیز بود که در آن دوره از این ضیافت ها برگزار نمی شد، در واقع زورخانه به گونه ای نبود که امکان برگزاری چنین کارهای را داشته باشد.

وی ذکر کرد: البته در طول سال در زورخانه های سنندج مراسمی همچون آداس، گیو، پوریای ولی و گلریزان در جهت کمک به بی بضاعت ها یا پهلوانانی که دست و بالشان تنگ شده بود برگزار می شد که ثمره آن کارها را در آن زمان ها اکنون همه شاهد هستیم و این ها همگی برگرفته از گذشته است.

عزت جهانگیری، پیر کشتی کردستان نیز یادی از افرادی که در مراسم های گلریزان پیش قدم بودند کرد که این نامها بسیار برایم اهمیت داشت و دلم می خواست بدانم کسانی همچون خلیفه اوله، علی جوانمردی، علی طوفانی، ظهیر اعظمی به همراه پدرش چه خصلت و مرامی در وجودشان بود که هنوز از ذهنها فراموش نشده اند و در حال حاضر به نیکی از آنها یاد می کنند.

مراسم افطاری رفته رفته آغاز شد و همگی پیر و جوان بر سر سفره افطار نشستند و چه صحنه ی زیبایی بود زمانی که پیران در کنار غذا خوردن از خاطرات قدیمی می گفتند و شاد بودند، انگار جوانتر شده بودند.

از رئیس هیئت ورزش‌های زورخانه‌ای نیز در ارتباط با برگزاری این ضیافت سوال پرسیدم که گفت: مفهوم زورخانه سخاخانه، شادی خانه و مرام خانه است و باید تمامی این موارد در آن رعایت شود.

حسن بابایی افزود: با دعوت این پیشکسوتان خواستیم به آنها بگوییم هنوز ورزش زورخانه مرام و معرفت و احترام به بزرگتر را فراموش نکرده است و همچنین در این محفل دیداری با دوستانشان تازه شود و دل‌هایشان از دلخوری‌های گذشته پاک شود.

لازم به ذکر است؛ پس از مراسم افطار، یک ساعتی پیشکسوتان باستانی کار به یاد گذشته حرکاتی به نمایش گذاشتند و در ختم گود به رسم ورزش باستانی مرشد فریبرز دستهایش را به آسمان بالا برد و برای شفای مریضان در این ماه مبارک و شادی روح در گذشتگان ورزش دعا کرد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/30947/>گذشت-پهلوانی-رنگ-افطار